

روایت‌های گوناگون یادگیری

سخن‌رانی

مطلوب یا مطرود؟

حمیده بزرگ



را به‌طور کلی کنار گذاشت هر چند نقدهای بسیاری به این روش‌ها وارد است.

با این حال سؤال‌های اصلی برای ما که چنین تجربه‌ای داریم می‌تواند این‌ها باشد: چه باید کرد؟ چه زمان از این روش‌ها استفاده کنیم و چه زمانی استفاده نکنیم؟ اگر زمانی تصمیم به طراحی تجربیات یادگیری با استفاده از این رویکردها گرفتیم، تحت چه شرایطی و چگونه این کار را انجام دهیم؟ و سؤالاتی از این دست.

برای اینکه بدانیم چگونه می‌توانیم استفاده بهینه‌ای از این روش‌ها داشته باشیم، شاید بد نباشد به سراغ انتقاداتی برویم که به این روش‌ها وارد است تا ببینیم چرا این روش‌ها را مطلوب نمی‌دانند و رویکردهای فعال را جایگزین آن می‌کنند. برای ویژگی‌هایی که این روش‌ها را به روش‌هایی نه‌چندان مطلوب تبدیل کرده است، چه می‌توانیم انجام دهیم. برای اینکه بتوانیم دقیق‌تر ببینیم بد نیست یک روش خاص را مدنظر قرار دهیم. در این قسمت روش

در برابر رویکرد «فعال» و... همچنین ممکن است در منابع مختلف، یک رویکرد در نقاط مختلفی از طیف قرار بگیرد.

همه ما تجربه کلاس‌هایی به روش‌های متداول را داشته‌ایم: سخنرانی، حفظ و تکرار، پرسش و پاسخ، روخوانی و... این روش‌ها متداول‌ترین نوع آموزش در گذشته‌های نه‌چندان دور بوده‌اند و شاید به همین دلیل نیز آن‌ها را در رویکردهای متداول قرار می‌دهیم. زمانی که ما، معلم‌های امروز و کودکان دیروز، به مدرسه می‌رفتیم و پشت میز و نیمکت می‌نشستیم و با معلم همراه می‌شدیم و به او گوش می‌سپردیم، این‌ها رایج‌ترین روش‌های تدریس معلمان ما بود. بنابراین ما، به عنوان کسانی که درصد بسیار زیادی از آموزش‌ها و یادگیری‌هایمان در مدرسه به روش‌های متداول بوده است به‌خوبی می‌دانیم که روی کار آمدن روش‌های فعال به این معنا نیست که دیگر نیاید، در هیچ شرایطی و به هیچ‌وجه، از روش‌های متداول استفاده کرد و آن‌ها

در اولین قسمت از مجموعه «دریچه‌ای به روایت‌های گوناگون یادگیری» نگاهی کردیم به رویکردهای متداول و فعال یادگیری. اکنون، در این قسمت، گذری داریم به رویکردها و روش‌های متداول و جوانب مختلف این روش‌ها. قبل از شروع بحث بد نیست توجه کنیم که تقسیم رویکردهای یادگیری به «متداول» و «فعال» یک تقسیم‌بندی با خط و مرز بسیار مشخص و واضح نیست و بهتر است رویکردهای یادگیری را طیفی ببینیم که یک سر آن رویکردهای متداول و یک سر دیگر آن رویکردهای فعال قرار می‌گیرند و بقیه روش‌ها نیز بسته به ویژگی‌ها و شرایط کاربردشان ممکن است به یکی از دو سر طیف نزدیک‌تر باشد. در این صورت است که می‌گوییم این روش در تقسیم‌بندی، جزء این رویکرد یا آن رویکرد قرار می‌گیرد. علاوه بر این، این رویکردها در منابع مختلف با اسامی متفاوتی ممکن است دیده شوند. رویکرد «معلم-محور» در برابر رویکرد «یادگیرنده-محور» رویکرد «سنتی»



شنوایی، برای یادگیری کمک بگیریم. علاوه بر این، با این کار، یعنی تنوع در نوع محرک از سمعی به بصری، هم باعث افزایش انگیزه یادگیری فراگیران شده‌ایم و هم از خستگی و بی‌حوصلگی آن‌ها در کلاس جلوگیری کرده‌ایم. بعد از آن می‌توانیم از فراگیران بخواهیم که بعضی از نکات مهم درس را به خاطر بیاورند و نظر خود را درباره آن‌ها بگویند و خودمان نیز می‌توانیم نکات مهم و اساسی درس را گوشزد و مرور کنیم. شاید موضوع کلاس به همان یک جلسه ختم نشود و لازم شود بخواهیم برای یافتن پاسخ سؤالات پیش آمده در کلاس، جست‌وجویی داشته باشند و دفعه بعد با انگیزه‌تر به کلاس بیایند. می‌توانیم منابع مختلفی را که می‌توانند از طریق آن‌ها به جست‌وجوی پاسخ سؤالاتشان بپردازند به آن‌ها معرفی کنیم.

با این توضیحات شاید بتوان گفت آنچه در استفاده از روش سخنرانی، این روش را به روشی نامطلوب و مورد انتقاد تبدیل می‌کند تأکید صرف بر استفاده از این روش در تمام ساعات کلاس درس و در واقع عدم کاربرد صحیح آن است. این گفته را می‌توان در مورد روش‌های دیگر رویکرد متداول نیز بررسی کرد. در واقع از هر رویکردی که برای طراحی و تدریس کلاس‌مان استفاده کنیم، ترکیب روش‌ها و فعالیت‌های مختلف - به جای استفاده صرف از یک روش - می‌تواند اثربخشی را بیشتر کرده و با علایق دانش‌آموزان بیشتری منطبق باشد، بیشتر آن‌ها را جذب کند و یادگیری به‌صورت مطلوب‌تری اتفاق بیفتد. همان‌طور که در مثال بالا مشاهده کردیم می‌توانیم با روش سخنرانی کلاس را شروع کنیم اما در ادامه، این پرسش و پاسخ، بحث گروهی و کندوکاو در مورد موضوع، ارائه شفاهی و... است که می‌تواند کلاس را پویاتر و یادگیری را جذاب‌تر کند.

سخن انجام نمی‌شود شاید بتوانیم با کوتاه‌تر کردن مدت سخنرانی، یک بحث گروهی و یا پرسش و پاسخی را میان معلم و شاگردان طراحی کنیم. بدین نحو که دقایق ابتدایی را به بیان موضوع مورد نظر بپردازیم و سپس برای جلب توجه دانش‌آموزان سؤالاتی را برای آن‌ها طرح کنیم و بخواهیم به سؤالات فکر کنند. همچنین می‌توانیم به سؤال‌های شاگردان گوش فرا دهیم و از دیگران نیز بخواهیم ضمن گوش دادن به پرسش‌های دوستان‌شان به پاسخ‌های احتمالی سؤالاتی که مطرح شده است فکر کنند. ضمن گروه‌بندی دانش‌آموزان می‌توانیم از آن‌ها بخواهیم در گروه‌های کوچک به بحث و تبادل نظر در مورد فرضیه‌هایی که برای پاسخ به سؤالات مطرح شده داشته‌اند به بحث و گفت‌وگو بپردازند و نتیجه را در کلاس به اشتراک بگذارند. شاید اگر تصویر، فایل صوتی یا تصویری داشته باشیم که در این رابطه با فراگیران با هم ببینیم یا از آن‌ها بخواهیم در این مورد یک فایل صوتی یا تصویری را به کلاس بیاورند بتوانیم از دیگر حواس بچه‌ها، علاوه بر

سخنرانی را به‌عنوان متداول‌ترین روش از این رویکرد در نظر می‌گیریم. محدودیت‌هایی که به‌طور معمول برای روش سخنرانی در نظر گرفته می‌شود از این دست است: در روش سخنرانی، چون معلم متکلم‌وحده است شاگردان چندان فعال نیستند و بیشتر از حس شنوایی خود استفاده می‌کنند؛ و چون بیشتر معلم صحبت می‌کند، قدرت تکلم آنان چندان تقویت نمی‌شود. همچنین تفاوت‌های فردی در آن منظور نمی‌گردد و... حالا با مرور این انتقادات می‌توانیم سؤالات دقیق‌تری از خودمان بپرسیم: چه کنیم تا زمانی که از روش سخنرانی استفاده می‌کنیم شاگردان هم در کلاس فعال باشند و معلم متکلم‌وحده نباشد؟ چطور می‌توانیم در حین استفاده از روش سخنرانی، علاوه بر شنوایی از حواس دیگر بچه‌ها نیز کمک بگیریم؟ چطور می‌توانیم تفاوت‌های فردی بچه‌ها را در حین استفاده از روش سخنرانی در نظر بگیریم؟ برخلاف روش سخنرانی سنتی که در آن هیچ پرسش و پاسخی در خلال